

# اصول خطا در فتوا

حماد عبدالجلیل البریدی | ترجمہ: احمد قادری



مرکز مطالعات متین

اصول خطا در فتوا

اصول خطا در فتوا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## اصول خطا در فتوا

نویسنده: حماد عبدالجلیل البریدی

ترجمه: احمد قادری

ویراست اول: تابستان ۱۴۰۴



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

## فهرست

|                                            |    |
|--------------------------------------------|----|
| مقدمه                                      | ۷  |
| اول: تعریف فتوا                            | ۱۰ |
| دوم: پرهیز و ورع سلف در فتوا               | ۱۱ |
| سوم: ریشه‌های خطا در فتوا                  | ۱۲ |
| ۱- فتوا دادن بدون علم                      | ۱۲ |
| ۲- پاسخ دادن به هر پرسشی                   | ۲۰ |
| ۳- شتاب در فتوا دادن                       | ۲۵ |
| ۴- فتوا دادن بدون توجه به واقعیت و پیامدها | ۳۴ |
| ۵- آسان‌گیری یا سخت‌گیری بی‌مورد در فتوا   | ۳۹ |
| ۶- پی‌گیری رخصت‌ها و اتکا به اقوال شاذ     | ۴۳ |
| ۷- فتوا دادن برخلاف نص شرعی                | ۴۷ |

## اصول خطا در فتوا |

- ۸- فتوا دادن بر اساس هوای نفس ..... ۴۹
- ۹- عدم تحقیق در انتخاب علمای مورد اعتماد برای پرسش از آنان ..... ۵۱
- ۱۰- فتوا دادن در مسئله‌ای که در آن، امام و پیشگامی وجود ندارد ..... ۵۶
- ۱۱- به‌کارگیری رأی در برابر نص ..... ۵۸
- ۱۲- افراط در به‌کارگیری مقاصد شریعت ..... ۶۱



## مقدمه

از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس را که خداوند برای او خیری اراده کند، در دین فقیه [و ژرف‌نگر] می‌سازد. من تنها تقسیم‌کننده‌ام و این الله است که عطا می‌کند. این امت همواره بر امر خداوند استوار خواهد ماند و تا زمانی که فرمان الهی فرا رسد، مخالفانشان گزندى به آنان نخواهند رساند.» (به روایت بخاری: ۷۱).

علم، برترین گوهر مطلوبی است که انسان در پی آن است و عالمان، میراث‌داران انبیا هستند. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «بی‌گمان، علما وارثان پیامبران‌اند. پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند، بلکه علم را به میراث نهادند. پس هرکس از آن بهره‌ای گیرد، نصیبی فراوان برده است.» (به روایت ترمذی: ۲۶۸۲، آلبانی آن را صحیح دانسته است).

## اصول خطا در فتوا |

والاثرین جایگاه در میان اهل علم، از آن مفتی و مجتهد است؛ آن که خداوند او را واسطه‌ای میان خود و مردمان ساخته است، زیرا مقامی همچون پیامبران دارد و از جانب پروردگار جهانیان، [احکام الهی را] امضا و ابلاغ می‌کند. امام نووی در این باره می‌گوید:

«بدان که فتوا دادن، مسئولیتی سترگ، جایگاهی رفیع و فضیلتی بزرگ است؛ زیرا مفتی، وارث پیامبران - صلوات الله و سلامه علیهم - و برپاکننده یک فرض کفایی است، اما همواره در معرض خطاست. از همین رو، او را «امضا کننده از جانب خداوند» توصیف کرده‌اند. از ابن‌منکدر روایت است که گفت: عالم، میان خداوند و خلق او جای دارد، پس باید نیک بنگرد که چگونه این نقش را ایفا می‌کند.» (آداب الفتوی والمفتی والمستفتی، ص ۱۴).

سهل بن عبدالله شوشتری گفته است: «هرکس می‌خواهد در محضر پیامبران - علیهم السلام - بنشیند، به مجالس علما بنگرد. مردی از راه می‌رسد و می‌پرسد: ای فلان، حکم مردی که همسرش را چنین سوگند داده چیست؟ و او پاسخ می‌دهد: همسرت بر تو حرام گشت. این همان مقام انبیاست، پس قدر آن را بدانید.» (آداب المفتی والمستفتی لابن الصلاح، ص ۷۴).



## اصول خطا در فتوا |

اما دریغ و افسوس که در روزگار غریبی به سر می‌بریم؛ روزگاری که علم در آن اندک گشته و جهل فراگیر شده است؛ «رُویبضه‌ها» (یعنی سفیهان بی‌مقدار) زبان گشوده‌اند و مردم، جاهلان را به پیشوایی برگزیده‌اند؛ کسانی که بی‌بهره از علم فتوا می‌دهند و در نتیجه، هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را به گمراهی می‌کشانند. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود:

«خداوند علم را با ستاندن ناگهانی آن از سینه مردم نمی‌گیرد، بلکه با قبض روح علما، علم را برمی‌چیند تا آنجا که هیچ عالمی باقی نماند. در آن هنگام، مردم افراد نادان را به رهبری خود انتخاب می‌کنند، از آنان پرسش می‌کنند و ایشان بدون علم فتوا می‌دهند؛ پس هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌سازند.» (به روایت بخاری: ۱۰۰).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی سال‌های فریبنده‌ای بر مردم خواهد آمد که در آن، دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب می‌کنند، به خائن امان می‌دهند و امانت‌دار را خائن می‌شمارند، و «رُویبضه» سخن می‌گویند.» پرسیدند: ای رسول خدا، رویبضه کیست؟ فرمود: «انسان بی‌ارزشی که در امور عمومی مردم اظهار نظر می‌کند.» (به روایت احمد: ۷۹۱۲ و ابن ماجه: ۴۰۳۶، السلسلة الصحيحة: ۱۸۸۷).

## اصول خطا در فتوا |

در نتیجه این وضعیت، انحرافی بزرگ در باب فتوا پدید آمده که به فساد گسترده در جامعه اسلامی دامن زده است. همان‌گونه که عبدالله بن معتمر گفته است: «لغزش عالم، همچون شکستن کشتی است؛ هم خود غرق می‌شود و هم بسیاری را با خود غرق می‌کند.» (الفقیه والمتفقه، ج ۲، ص ۲۷).

از این رو، ضروری است تا به برخی لغزش‌ها و خطاهای رایج در باب فتوا که در میان مردم شیوع یافته است، هشدار دهیم.

### اول: تعریف فتوا

**إفتاء در لغت:** این واژه از ریشه «إبانه» (به معنای روشن کردن) و «إجابة» (به معنای پاسخ دادن) گرفته شده است. عبارت «أَفْتَاهُ فِي الْأَمْرِ» یعنی «موضوع را برایش روشن ساخت» و «أَفْتَى الرَّجُلُ فِي الْمَسْأَلَةِ» یعنی «آن مرد در آن مسئله پاسخ داد». «الْفُتْيَا» نیز به معنای تبیین احکام دشوار است. در کلام خداوند متعال نیز آمده است: {يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ} (النساء: ۱۷۶) (آنان از تو فتوا می‌خواهند؛ بگو: الله به شما فتوا می‌دهد)؛ یعنی از تو برای آموختن پرسش می‌کنند. (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۴۷).

**إفتاء در اصطلاح:** «آگاه ساختن از حکم خداوند بر اساس دلیلی شرعی، در پاسخ به کسی که درباره آن سؤال کرده است.» (صفة الفتوى لابن حمدان، ص ۴).

## دوم: پرهیز و ورع سلف در فتوا

«بسیاری از علمای بزرگ و پیشگامان امت از فتوا دادن هراس داشتند. هریک از آنان، با وجود شهرت در امانت‌داری و چیره‌دستی در حل مسائل پیچیده، هرگاه از سوی مردم عادی مورد پرسش قرار می‌گرفتند، یا از پاسخ طفره می‌رفتند، یا می‌گفتند: «نمی‌دانم»، یا پاسخ را تا زمان یافتن علم کافی به تأخیر می‌انداختند.» (أدب المفتی والمستفتی، ص ۷۴).

ابن قیم می‌گوید: «سلف صالح، از صحابه و تابعین، از شتاب در فتوا دادن کراهت داشتند و هریک ترجیح می‌داد که دیگری به جای او پاسخ دهد. اما اگر درمی‌یافتند که پاسخ‌گویی بر عهده آنان است، با اجتهاد در کتاب و سنت یا با استناد به سخن خلفای راشدین، حکم مسئله را می‌یافتند و آنگاه فتوا می‌دادند...».

از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: «من صد و بیست تن از اصحاب رسول الله ﷺ را درک کردم. هیچ‌یک از آنان حدیثی نقل نمی‌کرد، مگر آنکه دوست داشت برادرش به جای او آن را روایت کند، و هیچ‌یک فتوا نمی‌داد، مگر آنکه آرزو داشت برادرش به جای او فتوا دهد...».

## اصول خطا در فتوا

سحنون بن سعید گفته است: «جسورترین مردمان در فتوا، کم‌دانش‌ترین ایشان است؛ کسی که تنها یک باب از علم را فرا گرفته، گمان می‌کند که تمام حق در همان نهفته است...».

و از ابن سیرین روایت است که حذیفه می‌فرمود: «مردم را تنها یکی از این سه گروه فتوا می‌دهند:

۱. کسی که به ناسخ و منسوخ قرآن آگاه است،

۲. یا امیری که برای اداره امور، چاره‌ای جز فتوا ندارد،

۳. یا احمق متکلف که خود را به در دسر می‌اندازد».

سپس ابن سیرین می‌افزود: «من از دو گروه نخست نیستم و دوست ندارم که از گروه سوم، یعنی احمق متکلف باشم.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۲۷-۲۹ با تلخیص).

## سوم: ریشه‌های خطا در فتوا

### ۱- فتوا دادن بدون علم

فتوا دادن بدون علم، از بزرگترین لغزش‌هایی است که از گذشته تا به امروز در این عرصه رخ داده است. هر عالمی که در باب فتوا کتابی نگاشته، بر اهمیت دانش

## اصول خطا در فتوا

برای مفتی تأکید ورزیده است. ابن حمدان کتاب «صفة الفتوى» را دقیقاً به سبب مشاهده همین انحراف در میان مفتیان زمان خود نوشت و گفت: «عرصة فتوا، بزرگ و پرخطر گشته، در حالی که اهل آن بسیار اندک اند... اما نادانان و جاهلان به آن هجوم آورده اند، به گفته های سست و بی اساس دل خوش کرده اند و فریب اهمال کاری و ساده انگاری خود را خورده اند. گمان می برند که از عالمان اند، حال آنکه حتی یک عالم ایشان را تأیید نکرده است. مدعی اند که سال هاست بر همین شیوه عمل می کنند و ایمنی دنیوی و اندک بودن سرزنش مردم، آنان را مغرور ساخته است.» (صفة الفتوى، ص ۱۴).

به راستی که این فتنه ای است فراگیر و کورکننده که دل ها را به درد می آورد. کوچک و بزرگ در آن یکسان اند و قرآن به سبب آن مهجور مانده است. (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۶).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گفت: «هیچ سالی بر شما نمی گذرد، مگر آنکه از سال پیشین بدتر است. مقصودم این نیست که امیری بهتر از امیر دیگر است یا سالی پربارتر از سال دیگر، بلکه منظورم این است که فقیهان شما از دنیا می روند و جانشینی برایشان نمی یابید، آنگاه قومی می آیند که امور را با رأی و نظر شخصی خود می سنجند.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۵).

## اصول خطا در فتوا |

فتوا بدون علم، مصیبتی بزرگ و خطری سهمگین است که در اسلام پدیدار گشته؛ زیرا مفتی در این حالت بر پروردگارش جسارت ورزیده و بدون علم، از جانب او سخن گفته است.

خداوند متعال، شرک و زشتی‌های آن را در کنار سخن گفتن از روی نادانی درباره‌ او قرار داده و فرموده است:

{قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} (الأعراف: ۳۳)  
(بگو: پروردگارم تنها زشتکاری‌ها را - چه آشکار باشد و چه پنهان - و گناه و ستم ناحق را حرام کرده است و [همچنین] اینکه چیزی را شریک الله قرار دهید که هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده است و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به الله نسبت دهید).

و خداوند، پیامبرش را از سخن گفتن بدون علم بازداشته و فرموده است: {قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ} (ص: ۸۶) (بگو: من در برابر این [رسالت]، هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و از متکلفان [و اهل وانمود و ظاهرسازی] نیستم).



## اصول خطا در فتوا |

شیخ سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «عبارتِ {وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ} یعنی ادعای بی‌اساس نمی‌کنم و از چیزی که به آن علم ندارم پیروی نمی‌نمایم، بلکه تنها از آنچه به من وحی شده، تبعیت می‌کنم.» (تفسیر السعدی، ص ۷۱۷).

ابن مسعود می‌گفت: «هرکس علمی دارد، باید بر اساس آن سخن بگوید و هرکس علمی ندارد، بگوید: الله أعلم (خداوند داناتر است)؛ زیرا خداوند به پیامبرش فرمود: {قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ} [ص: ۸۶] (بگو: «من در برابر این [رسالت]، هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و از متکلفان [و اهل وانمود و ظاهرسازی] نیستم.»).» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۷).

پیامبر ﷺ کسانی را که بدون علم فتوا می‌دهند و سبب مرگ دیگران می‌شوند، نفرین کرد. در حدیثی از جابر آمده است: «در سفری بودیم که سنگی به سریکی از همراهان ما اصابت کرد و او را زخمی ساخت. سپس او محتلم شد و از یارانش پرسید: آیا برای من رخصتی جهت تیمم وجود دارد؟ گفتند: خیر، تو به آب دسترسی داری. پس او غسل کرد و درگذشت. وقتی نزد پیامبر ﷺ بازگشتیم و ماجرا را برایشان تعریف کردیم، فرمود: «او را کشتند! خدا آنان را بکشد! چرا آنگاه که نمی‌دانستند، پرسیدند؟ همانا درمان نادانی، پرسشگری است.» (به روایت ابوداود: ۳۳۶، آلبانی آن را حسن دانسته است).

## اصول خطا در فتوا |

سلف صالح، با وجود علم و تقوایشان، هرگز جرأت نمی‌کردند در مسئله‌ای - هرچند کوچک - بدون علم سخن بگویند و از این کار به شدت پرهیز داشتند. از ابن ابی ملیکه روایت است:

«از ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) درباره آیه‌ای از قرآن پرسیدند. او در پاسخ گفت: کدام زمین مرا بردوش می‌کشد و کدام آسمان بر من سایه می‌افکند؟! به کجا پناه ببرم، اگر درباره کتاب خدا سخنی بگویم که مراد خداوند نباشد؟!» (جامع بیان العلم، حدیث ۱۵۶۱، چاپ الزهیری).

و از خالد بن اسلم روایت است که گفت: «با عبدالله بن عمر پیاده می‌رفتیم که مردی اعرابی به ما رسید و پرسید: تو عبدالله بن عمر هستی؟ پاسخ داد: آری. اعرابی گفت: سراغت را گرفتم و تو را به من نشان دادند. پس بگو آیا عمه ارث می‌برد؟

ابن عمر گفت: نمی‌دانم.

اعرابی با شگفتی گفت: تو نمی‌دانی؟!

ابن عمر پاسخ داد: آری، نمی‌دانم. نزد علمای مدینه برو و از آنان بپرس.

## اصول خطا در فتوا

وقتی اعرابی دور شد، ابن عمر دستان خود را بوسید و گفت: چه نیکو گفت ابو عبدالرحمن (یعنی خودش)! آنگاه که از چیزی پرسیدند که نمی‌دانست، پاسخ داد: نمی‌دانم.» (روایت ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۴۴).

امام مالک گفته است: «از نشانه‌های فقاقت یک عالم، گفتن «نمی‌دانم» است؛ چه بسا همین جمله، دری به سوی خیر باشد.» (جامع بیان العلم، حدیث ۱۵۷۴).  
و همچنین گفته است: «از ابن هرمز شنیدم که می‌گفت: شایسته است عالم، گفتنِ «نمی‌دانم» را برای شاگردانش به ارث گذارد تا این جمله، اصلی در دستانشان باشد که در هنگام نیاز، به آن پناه جویند.» (الفقیه والمتفقه، ج ۲، ص ۱۷۳).

از ابن عجلان نقل است که گفت: «اگر عالم، گفتنِ «نمی‌دانم» را از یاد ببرد، مواضع ضعف او آشکار می‌گردد.» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۸).

سلف صالح (رضوان الله علیهم)، فارغ از مقام و جایگاهشان، سخن گفتن بدون علم را از زشت‌ترین کارها برمی‌شمردند.

ابو عقیل روایت می‌کند: «نزد قاسم بن عبیدالله و یحیی بن سعید نشسته بودم که یحیی به قاسم گفت:

## اصول خطا در فتوا |

ای ابامحمد! برای کسی چون تو ناپسند است که از امری دینی پرسش شود و تو نه علمی درباره آن داشته باشی و نه راهی برای خروج از آن.

قاسم پرسید: چرا؟

یحیی پاسخ داد: زیرا تو فرزند دو امام هدایت، یعنی ابوبکرو عمر هستی.

قاسم گفت: از آن زشت‌تر برای کسی که خداوند به او عقل بخشیده، این است که بدون علم سخن بگوید یا از فردی غیرموثق روایت کند.

یحیی سکوت کرد و پاسخی نداد. «(مقدمه صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۶).

و قاسم بن عبیدالله گفته است: «از احترام انسان به خویشتن، آن است که جز درباره آنچه علم دارد، سخن نگوید.» و نیز گفت: «ای اهل عراق! به خدا سوگند ما بسیاری از چیزهایی را که شما می‌پرسید، نمی‌دانیم. زندگی در جهل - البته پس از آموختن واجبات الهی - بهتر از آن است که انسان چیزی را به خدا و رسولش نسبت دهد که از آن بی‌خبر است.» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۸).

ابووهب محمد بن مزاحم می‌گوید: به شعبی گفتند: ما از اینکه تو پیوسته می‌گویی «نمی‌دانم» شرمنده می‌شویم.

## اصول خطا در فتوا

شعبی پاسخ داد: «اما فرشتگان مقرب خداوند، آنگاه که از چیزی پرسیده شدند که نمی‌دانستند، شرم نکردند و گفتند:

{قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ} [البقرة: ۳۲]

((فرشتگان) گفتند: (ای الله،) تو پاک و منزهی. ما دانشی نداریم، مگر آنچه تو به ما آموخته‌ای. بی‌تردید، تو دانای حکیمی)) (تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۳۶۶).

این، حال و روش سلف این امت بود که گفتن «نمی‌دانم» را افتخار می‌دانستند. اما امروز، گرفتار کسانی شده‌ایم که بر فتوا گستاخی می‌کنند و بی‌پروا در آن پای می‌نهند.

ابن قیم می‌نویسد: «دستانشان برای فتوا دادن گشاده است، اما بیشترشان از فهم درست فتوا بی‌بهره‌اند. بسیاری از آنان به آن مفتی‌ای می‌مانند که ابن حزم حکایتش را آورده است:

مُفتی کم‌دانشی نزد ما بود که هرگز مستقیماً فتوا صادر نمی‌کرد، بلکه همواره می‌گفت: «پاسخ من، همان پاسخ فلان شیخ است.»

روزی دو مفتی در مسئله‌ای اختلاف نظر پیدا کردند. او زیر هر دو نظر نوشت: «پاسخ من، همان پاسخ این دو شیخ است.»

## اصول خطا در فتوا |

به او گفتند: این دو نظر با هم در تضادند!

پاسخ داد: «من نیز مانند آن دو، متناقض گو هستم!» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۵۹).

نمونه فتوای جاهلانه در عصر ما، فتوای یکی است که بوسیدن دختران و پسران نامحرم را جایز شمرده و آن را «ضعف بشری» و داخل در گناهان صغیره یا «لَمَم» می‌داند!

### ۲- پاسخ دادن به هرپرسی

از دیگر ریشه‌های خطا در فتوا، پاسخ دادن به هر سؤالی است؛ گویی برخی گمان می‌کنند که علم اولین و آخرین را در سینه دارند!

در کتاب‌های ادب حکایت کرده‌اند که مردی به هر پرسشی بی‌درنگ پاسخ می‌گفت. یارانش برای آزمودن او، واژه‌ای بی‌معنا به نام «خنفشار» ساختند و نظرش را درباره آن جویا شدند.

او بی‌درنگ پاسخ داد: «گیاهی خوشبوست که در دشت‌های یمن می‌روید. اگر شتر از آن بخورد، شیرش غلیظ و بسته می‌شود. چنان‌که شاعر یمنی سروده است:

مهرتان در دلم چنان استوار است که خنفشار، شیر را استوار می‌سازد!



## اصول خطا در فتوا |

و داود انطاکی در کتابش چنین گفته... و فلانی و فلانی نیز... و حتی پیامبر ﷺ فرموده است...»

همراهانش کلام او را قطع کردند و گفتند: «به اینان دروغ بستی، [دست کم] بر پیامبر ﷺ دروغ مبند!» (کتاب التعامل، بکرا بوزید، ص ۱۶).

به همین سبب، سلف صالح، فتوا دادن در هر مسئله‌ای را نشانه‌ای از جنون می‌دانستند.

ابن عباس می‌گفت: «هر کس به تمام پرسش‌های مردم پاسخ گوید، بی‌شک دیوانه است.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۲۹).

و هیثم بن جمیل نقل می‌کند: «خود شاهد بودم که از امام مالک دربارهٔ چهل و هشت مسئله پرسیدند و او در پاسخ به سی و دو مورد از آن‌ها گفت: نمی‌دانم.» و گفته‌اند گاهی تا پنجاه مسئله از او می‌پرسیدند و او حتی به یک مورد هم پاسخ نمی‌داد.

او همواره می‌گفت: «هر کس می‌خواهد به پرسشی پاسخ دهد، نخست باید خود را در برابر بهشت و دوزخ ببیند و بیندیشد که رهایی‌اش در آخرت چگونه خواهد بود، آنگاه پاسخ گوید.»

## اصول خطا در فتوا |

روزی از او مسئله‌ای پرسیدند و او گفت: «نمی‌دانم».

به او گفتند: اما این مسئله‌ای ساده و سبک است!

مالک خشمگین شد و گفت: «در علم، هیچ چیز سبکی وجود ندارد! آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: {إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا} [المزمل: ۵] (بی‌تردید، ما سخنی سنگین [و گرانقدر] به تو وحی خواهیم کرد)؟ پس تمام علم، سنگین است، به‌ویژه علمی که در روز قیامت از آن پرسیده خواهد شد.» (صفة الفتوى والمفتى والمستفتى، ص ۷-۸؛ أدب المفتى والمستفتى، ص ۷۵).

این روش سلف بود؛ آنان جز به آنچه علم داشتند، سخن نمی‌گفتند و فتوا نمی‌دادند و گفتن «نمی‌دانم» را مایه افتخار می‌شمردند. اما پس از آنان، اقوامی آمدند که بر دین خدا گستاخ شدند و در هر مسئله‌ای، چه با علم و چه بی‌علم، اظهار نظر کردند.

ابن جماعه کنانی می‌گوید: «بدان که گفتن «نمی‌دانم» از سوی یک عالم - برخلاف تصور برخی نادانان - از قدر و منزلت او نمی‌کاهد، بلکه بر جایگاهش می‌افزاید؛ زیرا این خود، نشانه‌ای بزرگ از عظمت مقام، قوت دینداری، تقوای الهی، صفای باطن، کمال معرفت و دقت نظر اوست.

این معنا از بسیاری از سلف نقل شده است.

## اصول خطا در فتوا |

تنها کسانی از گفتن «نمی‌دانم» ابا دارند که دینداری‌شان ضعیف و معرفتشان اندک است؛ زیرا می‌هراسند که در چشم حاضران، حقیر جلوه کنند.

این عین نادانی و سستی در دین است و چه بسا خطای او در میان مردم زبانزد شود و دقیقاً به همان چیزی دچار گردد که از آن می‌گریخت.» (تذکرة السامع والمتکلم فی أدب العالم والمتعلم، ص ۲۳).

آنان حتی گفتن «نمی‌دانم» را از اصول دانش‌اندوزی می‌دانستند.

ابن هرمز می‌گفت: «شایسته است که عالم به همراهانش، گفتن «نمی‌دانم» را بیاموزد تا این جمله، اصلی و پناهگاهی برایشان باشد.»

و شعبی گفته است: «نمی‌دانم، نیمی از علم است.» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۸).

امروزه برنامه‌های فتوای تلویزیونی به این آفت دامن زده‌اند. گاهی می‌بینیم مجری یا طالب علمی، مجلس فتوا ترتیب داده و به پرسش‌های تلفنی پاسخ می‌دهد، در حالی که برخی از آن پرسش‌ها چنان سنگین است که اگر بر عمر رضی الله عنه عرضه می‌شد، اهل بدر را برای مشورت گرد هم می‌آورد!

## اصول خطا در فتوا

ای کاش دست کم پاسخ‌ها درست بود که در آن صورت، ایرادی نبود؛ اما آنان با شتاب و بدون تأمل پاسخ می‌دهند و جرأت نمی‌کنند در یک برنامه زنده بگویند: «نمی‌دانم».

مرکز تحقیقات و مطالعات فقهی در وبسایت «الفقه الاسلامی»، گزارشی درباره برنامه‌های فتوا در برخی شبکه‌های تلویزیونی طی یک دوره سه‌ماهه تهیه کرده است. دلیل تهیه این گزارش، بی‌ضابطگی و سهل‌انگاری مشاهده شده در برخی فتواها عنوان شده است.

### براساس این گزارش:

تعداد فتواهای صادرشده در این سه ماه، ۴۵۷۱ مورد بوده است.

نمونه‌هایی از بی‌ضابطگی‌ها عبارت‌اند از:

- عدم تطابق پاسخ با پرسش
- فتواهایی که نیازمند بازنگری هستند
- عدم دقت در بررسی صحت احادیث

نکات قابل تأمل در این گزارش:

## اصول خطا در فتوا

۱. این آمار تنها مربوط به برخی شبکه‌های تخصصی دینی است. اگر چنین خطاهایی در این شبکه‌ها رخ می‌دهد، وضعیت دیگر شبکه‌ها چگونه خواهد بود؟!
  ۲. در این گزارش به تعداد پرسش‌ها و اشکالات پاسخ‌ها اشاره شده، اما حتی یک بار هم ذکر نشده که این مفتیان گفته باشند: «نمی‌دانم». پرسش‌های بی‌پاسخ، تنها ناشی از غفلت و بی‌حواسی مفتی بوده، نه اذعان به عدم علم.
- وظیفه‌ی ماست که فرهنگ گفتنِ «نمی‌دانم» را در برنامه‌ها و رسانه‌های خود احیا کنیم. نباید از این عبارت شرمسار بود؛ این سنتی است که باید در میان امت از نو زنده شود.

### ۳- شتاب در فتوا دادن

یکی دیگر از ریشه‌های خطا در فتوا، عجله و شتاب‌زدگی در پاسخ‌گویی است. یعنی مفتی بدون تأمل کافی، چه از روی عمد و چه سهو، حکمی شرعی را با سرعت بیان می‌کند و در نتیجه، برخلاف حکم واقعی شریعت فتوا می‌دهد. این مسئله از خطرناک‌ترین لغزش‌هایی است که ممکن است گریبان‌گیر یک عالم شود، تا جایی که سلف آن را نشانه‌ی جهل و حماقت می‌دانستند.

## اصول خطا در فتوا

ابن وهب از امام مالک نقل می‌کند که گفت: «شتاب‌زدگی در فتوا، خود نوعی جهل و نادانی است.» و می‌گفتند: «تأثی و درنگ از سوی خداست و عجله از شیطان.» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۸).

علما شتاب در فتوا را نوعی سهل‌انگاری و عملی حرام می‌دانستند و آن را نشانهٔ جهل، کم‌فکری و ضعف دین برمی‌شمردند.

ابن صلاح می‌گوید: «برای مفتی مجاز نیست در فتوا سهل‌انگاری کند و اگر کسی به این ویژگی شهره شد، نباید از او استفتا کرد. این سهل‌انگاری ممکن است به این صورت باشد که فرد بدون تأمل و بررسی کافی، به سرعت پاسخ دهد. گاهی گمان می‌کند که پاسخ سریع، نشانهٔ مهارت اوست و درنگ، نشانهٔ ناتوانی! این جهالتی محض است؛ زیرا درنگ همراه با پاسخ صحیح، بسی بهتر از شتاب همراه با گمراه کردن خود و دیگران است.» (أدب المفتی والمستفتی، ص ۱۱۱).

به همین دلیل، آنان روشی دقیق برای بررسی استفتائات تدوین کردند. اگر مفتی این روش را درپیش گیرد و به آن پایبند باشد، به ندرت دچار خطا خواهد شد. و اگر پس از دقت، بررسی عمیق، تأمل و پرهیز از شتاب‌زدگی، باز هم خطایی از او سرزند، معذور است و حتی نزد خداوند پاداش نیز خواهد داشت.



## اصول خطا در فتوا |

خطیب بغدادی می‌گوید: «نخستین وظیفه مفتی آن است که نامه استفتا (و امروزه ایمیل و پیام) را به‌طور کامل و کلمه به کلمه تا پایان آن بخواند. توجه او به انتهای نامه باید حتی بیش از ابتدای آن باشد؛ زیرا گاهی شرح کامل پرسش یا نکته کلیدی آن در انتهای نامه نهفته است. اگر مفتی هنگام خواندن نامه به واژه‌ای برخورد که نیازمند نقطه‌گذاری یا اعراب‌گذاری است، باید آن را اصلاح کند؛ این کار هم برای تصحیح متن است و هم برای کسانی که ممکن است پس از او به آن استفتا رجوع کنند. همچنین، اگر با اشتباهی فاحش یا خطایی که معنا را دگرگون می‌کند مواجه شد، باید آن را تصحیح نماید.» (الفقیه والمتفقه، ج ۲، ص ۳۸۷).

عبدالرحمن بن مهدی نقل می‌کند: «مردی نزد امام مالک آمد و پرسشی مطرح کرد. مالک چند روزی پاسخی نداد تا آنکه آن مرد گفت: «ای ابا عبدالله، من قصد سفر دارم.» مالک لحظاتی سر به زیر انداخت، سپس سر بلند کرد و گفت: «ماشاءالله! ای مرد، من تنها در موردی سخن می‌گویم که در آن امیدی به پاداش اخروی داشته باشم، و حقیقتاً این پرسش تو را به خوبی درنیافته‌ام.» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۸).

## اصول خطا در فتوا |

شتاب در فتوا سبب می‌شود که مفتی درک کاملی از پرسش نداشته باشد و اگر در چنین حالتی فتوا دهد، به اجماع علما، مرتکب حرام شده است.

بهوتی می‌گوید: «فتوا دادن درباره‌ی الفاظی که معانی متعدد دارند، حرام است. ابن عقیل این مسئله را اجماعی می‌داند. برای مثال، اگر از کسی پرسند: «آیا خوردن و آشامیدن پس از فجر در ماه رمضان جایز است؟» او حتماً باید بپرسد: «منظورت فجر اول (کاذب) است یا فجر دوم (صادق)؟» و مانند آن است ماجرای که ابویوسف با آن آزمایش شد؛ در مورد کسی که لباسی را به قَصَّار (رخت‌شوی) داد تا بشوید، ولی او لباس را شست و سپس آن را انکار کرد. حال اگر [پشیمان شد و] آن را بازگرداند و به صاحبش تسلیم کرد، آیا مستحق اجرت است؟ او گفت: «اگر شستن لباس قبل از انکار او بوده، مستحق اجرت است؛ و اگر بعد از انکار بوده، اجرتی ندارد، زیرا آن را برای خود شسته است.» (شرح منتهی الإرادات، ج ۳، ص ۴۸۴).

این اجماعی که بهوتی نقل کرده، در حدیثی صحیح نیز تأیید شده است. ابوهریره (رضی الله عنه) روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس بدون تحقیق فتوا دهد، گناه آن بر عهده فتوا دهنده است.» (به روایت ابوداود: ۳۶۵۷، ابن ماجه: ۵۳، حدیثی حسن طبق صحیح الجامع: ۶۰۶۹).

## اصول خطا در فتوا |

ایوب سختیانی در این زمینه سخت‌گیری شگفت‌آوری داشت: «وقتی کسی از او پرسشی می‌کرد، می‌گفت: «دوباره بپرس.» اگر پرسش‌کننده، سؤال را دقیقاً تکرار می‌کرد، پاسخ می‌داد، وگرنه از پاسخ دادن خودداری می‌کرد.

این روش، برخاسته از فهم و هوشمندی او - رحمه الله - بود و فواید بسیاری داشت:

۱. پرسش با تکرار، روشن‌تر می‌شد.

۲. شاید پرسش‌کننده در ابتدا نکته‌ای مهم را از قلم انداخته بود که با تکرار، آن را به یاد می‌آورد.

۳. شاید پاسخ‌دهنده در ابتدا تمرکز کافی نداشت و با تکرار پرسش، ذهنش آماده می‌شد.

۴. شاید پرسش‌کننده قصد آزمودن یا ایراد گرفتن داشت؛ اگر سؤال را تغییر می‌داد یا کم و زیاد می‌کرد، معلوم می‌شد که مسئله واقعی نیست یا از مسائل فرضی و پیچیده‌ای است که نباید به آن‌ها پاسخ داد» (إعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۲۹).

## اصول خطا در فتوا |

از همین رو، تأمل و تحقیق از عادات همیشگی اهل علم بود. هرگاه با واژه‌ای مبهم روبه‌رو می‌شدند، درنگ می‌کردند و تا زمانی که به درستی مطلب اطمینان نمی‌یافتند، فتوا نمی‌دادند.

در این باره روایت شده است که حسین خیاط می‌گوید:

«نزد ابو مجالد احمد بن حسین نشسته بودم که زنی با نامه‌ای در دست وارد شد که در آن پرسشی نوشته شده بود.

ابو مجالد به من گفت: ای ابوالحسین، این نامه را برایم بخوان.

نامه را گشودم و دیدم نوشته است: «مردی به همسرش گفته: اگر وقفِ عبدان منقضی شد، تو طلاق هستی!»

این را برایش خواندم.

او به زن گفت: ای بانو، وضعیت وقف عبدان چگونه است؟

زن پاسخ داد: من وقف عبدان را نمی‌شناسم.

ابو مجالد به من گفت: دوباره بخوان.

همان متن را تکرار کردم.

او دوباره از زن پرسید: ای بانو، آیا وقف عبدان منقضی شده است یا خیر؟

## اصول خطا در فتوا

زن گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم وقف عبدان چیست.

در مسجد، جمعی حضور داشتند. ابو مجالد به آنان گفت: به نامه این زن بنگرید.

همه نگاه کردند و همان چیزی را تأیید کردند که من خوانده بودم.

ناگهان، یکی از حاضران متوجه شد که در نامه نوشته شده است: «مردی به

همسرش گفته: اگر وقوف نزد «إن» باشد، تو طلاق هستی!» (یعنی اگر هنگام تلفظ

شرط، بر روی حرف «إن» وقف کند)» (الفقیه والمتفق، ج ۲، ص ۳۸۴).

بنگرید - خداوند شما را رحمت کند - که چگونه ابو مجالد بارها از زن پرسش کرد

و نامه را به حاضران نشان داد تا از درستی سؤال، اطمینان کامل یابد. حال، این

روش را با آنچه امروز در شبکه‌های تلویزیونی شاهدیم، مقایسه کنید؛ گستاخی

در فتوا، شتاب در پاسخ و گاهی حتی مفتی پیش از شنیدن کامل پرسش، با گمان

و حدس فتوا می‌دهد. این کار به خطاهای بزرگی می‌انجامد که پیامدهای

ناگواری دارد؛ به‌ویژه آنکه ممکن است مفتی بر اساس برداشت خود پاسخ دهد،

حال آنکه منظور پرسش‌کننده چیز دیگری بوده است. خطا چه از سوی

پرسش‌کننده در بیان نادرست سؤال باشد و چه از سوی مفتی در عدم تحقیق و

شتاب در پاسخ، بی‌تردید به مفسد بزرگی منجر خواهد شد.

## اصول خطا در فتوا

ابن حمدان می‌گوید: «سهل‌انگاری در فتوا حرام است و نباید از کسی که به این روش شهرت دارد، استفتا کرد. این سهل‌انگاری یا ناشی از شتاب پیش از اتمام بررسی و تفکر است، یا از این گمان که پاسخ سریع، نشانهٔ مهارت و درنگ، نشانهٔ ناتوانی است. البته اگر مفتی پیش از پرسش، پاسخ را می‌دانست و به سرعت جواب داد، ایرادی ندارد.» (صفة الفتوی، ص ۳۲).

ابن قیم این رفتار را نوعی سُبک‌سری می‌داند که عالم باید از آن به دور باشد: «هیچ چیز برای صاحب علم و فتوا، ضروری‌تر از حلم، آرامش و وقار نیست. این‌ها جامهٔ علم و زینت آن هستند. عالمی که از این‌ها بی‌بهره باشد، چونان بدنی برهنه از لباس است. برخی از سلف گفته‌اند: هیچ چیز به زیباییِ آمیختن علم با حلم نیست. حلم، زینت علم، زیبایی و کمال آن است و در نقطهٔ مقابلِ سُبک‌سری، شتاب، تندخویی، عجله و بی‌ثباتی قرار دارد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۵۳).

### نمونه‌هایی از شتاب در فتوا در زندگی امروز مسلمانان

در برنامه‌های تلویزیونی می‌بینیم که برخی پیش از شنیدن کامل پرسش، شتابزده پاسخ می‌دهند، در حالی که برخی مسائل نیازمند بررسی دقیق مصادیق و شرایط است.



## اصول خطا در فتوا

نمونه آن، شتاب برخی مفتیان در صدور فتوا درباره معاملات بانکهای ربوی یا مسائل طلاق و ازدواج است، به ویژه زمانی که مفتی مستقیماً از خود فرد سؤال نمی‌کند و گاهی به نقل از شخص ثالث پاسخ می‌دهد.

گاهی زنی درباره مسئله طلاق از جانب شوهرش می‌پرسد و مفتی بدون آنکه الفاظ دقیق و جزئیات واقعه را بداند، با شتاب فتوا صادر می‌کند.

گاه می‌بینیم کسی در مسائل پیچیده معاملاتی فتوا می‌دهد، در حالی که یا پرسش را کامل نشنیده یا آن مسئله در حوزه تخصص او نیست و ناخواسته، حرامی را حلال یا حلالی را حرام می‌کند.

گاهی پرسش، مبهم است و ارتباط تلفنی قطع می‌شود، اما مفتی با تکیه بر گمان و تخمین، پاسخ را ارائه می‌دهد.

در گزارش پیش‌گفته مرکز تحقیقات سایت «الفقه الاسلامی» به برخی خطاهای ناشی از شتاب در فتوا اشاره شده است، از جمله:

- عدم تطابق پاسخ با پرسش
- نبود دقت و تأمل در پاسخ‌گویی
- غفلت از نکات اساسی که باید در فتوا ذکر می‌شد.

#### ۴- فتوا دادن بدون توجه به واقعیت و پیامدها

یکی دیگر از ریشه‌های خطا در فتوا، بی‌توجهی مفتی به واقعیت موجود و پیامدهای حکمی است که صادر می‌کند. این از مهم‌ترین ضوابطی است که هرکس می‌خواهد برای مردم - به‌ویژه در عصر حاضر - فتوا دهد، باید آن را رعایت کند.

«اینکه مفتی تنها حکم خدا در مسئله یا اقوال علما را بداند، کافی نیست؛ بلکه باید به واقعیت و پیامدهای آن نیز آگاه باشد. هرکس به بُعد «فقه الواقع» (فقه واقعیت‌شناسی) بی‌توجهی کند، حقوق مردم را پایمال کرده و این را به شریعت خدا نسبت داده است، حال آنکه شریعت از چنین چیزی مبرا است. بر مفتی واجب است که با عادات مردم، اصطلاحات خاص، مقاصد و عرف‌های رایج آنان در محیط‌های کاری، کارخانه‌ها و شرکت‌ها آشنا باشد تا فتوایش بر پایه فهمی درست استوار گردد.» (فوضی الإفتاء، اسامه اشقر، ص ۳۷).

ابن عابدین می‌گوید: «اگر مفتی و قاضی تنها به ظاهر روایات بسنده کنند و عرف، قراین روشن و احوال مردم را نادیده انگارند، حاصل کارشان ضایع‌سازی حقوق فراوان و ستم بر بسیاری از مردمان خواهد بود.» (مجموعه رسائل ابن عابدین، ج ۱، ص ۴۷).

## اصول خطا در فتوا

ابن قیم در بیان ضرورت آشنایی مفتی با عادات و عرف مردم می‌گوید: «مفتی مجاز نیست در اموری چون اقرار، سوگند، وصیت و دیگر مسائل مرتبط با الفاظ، تنها بر اساس برداشت خود از آن واژه‌ها فتوا دهد، بدون آنکه با عرف رایج در آن منطقه و مقصود گویندگان آن الفاظ آشنا باشد. او باید الفاظ را بر اساس عرف و فهم متکلمان آن حمل کند، حتی اگر با معنای اصلی و لغوی آن‌ها متفاوت باشد. اگر چنین نکند، هم خود به گمراهی می‌افتد و هم دیگران را گمراه می‌سازد. برای مثال، واژه «دینار» نزد قومی به معنای هشت درهم و نزد قومی دیگر به معنای دوازده درهم است. و «درهم» امروزه در بیشتر مناطق به سکه‌هایی با عیار پایین اطلاق می‌شود. همین وضعیت درباره‌ی الفاظ طلاق و عتق (آزادی بردگان) نیز وجود دارد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۷۵).

توجه به حال پرسش‌کننده و در نظر گرفتن پیامدها: این رویکردی شناخته‌شده در میان سلف صالح بوده و ریشه در سنت نبوی دارد.

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می‌کند: «نزد پیامبر ﷺ بودیم که جوانی آمد و پرسید: ای رسول خدا، آیا بوسیدن همسر در حال روزه جایز است؟ ایشان فرمود: «خیر». سپس پیرمردی آمد و همان پرسش را تکرار کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «آری». ما با شگفتی به یکدیگر نگریم که چرا دو پاسخ متفاوت داده شد.

## اصول خطا در فتوا |

پیامبر ﷺ فرمود: «می‌دانم چرا به هم می‌نگرید. آن پیرمرد بر نفس خود تسلط دارد [اما این جوان ندارد]» (مسند احمد: ۶۷۳۹، السلسلة الصحيحة: ۱۶۰۶).

این رفتار پیامبر ﷺ نشانه توجه به شرایط افراد است. آنچه را برای یکی مجاز ندانست، برای دیگری مجاز شمرد. این نمودی از سماحت اسلام و فقه دعوت به سوی خدا و در نظر گرفتن فرجام امور است.

ابن عباس رضی الله عنهما نیز چنین روشی داشت: سعد بن عبیده روایت می‌کند: «مردی نزد ابن عباس آمد و پرسید: آیا برای کسی که مؤمنی را به قتل رسانده، راه توبه‌ای هست؟ ابن عباس پاسخ داد: «خیر، جز آتش دوزخ برای او نیست.» وقتی آن مرد رفت، یاران ابن عباس به او گفتند: «تو پیش از این به ما می‌گفتی که اگر قاتل توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود! امروز چه شده است؟» ابن عباس پاسخ داد: «به گمانم این مرد خشمگین بود و قصد داشت مؤمنی را به قتل برساند.» فرستادند تا از حال آن مرد جويا شوند و دیدند که گمان او درست بوده است» (مصنّف ابن ابی شیبہ: ۲۷۷۵۳).

شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز با نهی کردن تاتارها از شراب‌خواری مخالفت کرد. ابن قیم نقل می‌کند: «شنیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می‌گفت: در دوران تاتارها، من و برخی یارانم از کنار گروهی از آنان گذشتیم که مشغول باده‌نوشی

## اصول خطا در فتوا |

بودند. یکی از همراهانم خواست آنان را از این منکر بازدارد، اما من مانعش شدم و گفتم: «خداوند شراب را از آن رو حرام کرده که انسان را از یاد خدا و نماز باز می‌دارد. اما شراب، اینان را از کشتار مردم، اسارت زنان و کودکان و غارت اموال باز نشان می‌دارد! پس رهایشان کن» (إعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۳).

نکته مهم این است که: هر آنچه می‌دانی را نباید بگویی. و هر آنچه می‌گویی، را نباید برای هر کسی بگویی. و هر آنچه برای کسی می‌گویی را نباید در هر زمانی بگویی. امام بخاری در صحیح خود، بابی مستقل با این عنوان گشوده است: «باب اینکه عالم، برخی مطالب را برای گروهی از مردم بیان کند و برای گروهی دیگر بیان نکند تا مبادا به فهم نادرست دچار شوند» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷).

و از علی رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: «با مردم به اندازه فهمشان سخن بگویید. آیا دوست دارید که خدا و رسولش تکذیب شوند؟!» (صحیح بخاری: ۱۲۷).

ابن حجر می‌گوید: «این حدیث دلالت دارد که نباید مطالب متشابه و دشوار را برای عموم مردم بیان کرد.» (فتح الباری، ج ۱، ص ۲۰۳).

## اصول خطا در فتوا

عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می‌گوید: «هرگاه برای قومی سخنی بگویی که عقلشان یارای درک آن را نداشته باشد، بی‌تردید برای برخی از آنان مایهٔ فتنه خواهد شد.» (مقدمه صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱).

در جامعهٔ امروز ما، چه بسیار فتواهایی که بدون توجه به واقعیت و پیامدهایش، به فتنه‌ای در جامعه دامن زده‌اند! این فتواها گاه سبب شده‌اند که دعوتگران به تندروی، گاه به سهل‌انگاری و گاه به نادانی متهم شوند. زیرا صاحبان این فتواها نه به واقعیت توجه کرده‌اند و نه به فقه پیامدها، و از همان جایی که گمان می‌بردند به اسلام خدمت می‌کنند، به خود و دعوتشان آسیب رسانده‌اند.

این مسئله در دنیای فتوا، به‌ویژه در برنامه‌های تلویزیونی، آن‌قدر فراوان است که به شمار نمی‌آید. نکتهٔ مهم این است که ممکن است فتوا بر اساس دلیلی شرعی و صحیح صادر شده باشد، اما مفتی به شرایط پرسش‌کننده و واقعیت جامعه توجه نکرده باشد. این امر، مردم را به یکی از این دو مسیر می‌کشاند:

۱. یا مردم با پیروی از مفتی، آن فتوا را به کار می‌بندند که نتیجه‌اش مفاسدی چون خونریزی، قتل و زندانی شدن بی‌گناهان است.

۲. یا مردم به کلی سخن مفتی را رها می‌کنند، او را آماج توهین و نفرین قرار می‌دهند و به دین، علم و دعوت او طعنه می‌زنند.



## ۵- آسان‌گیری یا سخت‌گیری بی‌مورد در فتوا

آسان‌گیری یا سخت‌گیری بی‌جا در فتوا، از خطرناکترین لغزش‌هایی است که ممکن است رخ دهد. امروزه حتی شاخه‌ای نوظهور به نام «فقه تیسیر» (فقه آسان‌گیری) پدید آمده که در حقیقت، می‌توان آن را «فقه حيله‌گری بر شریعت خداوند» نامید!

در مقابل، جریان دیگری به نام «فقه احوطی» (فقه احتیاط‌گرایی افراطی) ظهور کرده که در بیشتر موارد، نشانهٔ تکلف و سخت‌گیری بی‌مورد است. بسیاری از این مفتیان، تحت تأثیر عواملی چون موارد زیر، چنین فتواهایی صادر می‌کنند:

- فشار افکار عمومی

- فشار حاکمان و صاحبان قدرت

- طمع برای رسیدن به مقام یا منافع دنیوی

- تعصب مذهبی یا فکری

- جانبداری از خویشاوندان یا دوستان

ابن قیم در این باره چنین هشدار می‌دهد: «مفتی نباید به دلیل رابطهٔ شخصی، برای پدر، پسر یا دوستش فتوایی دهد و برای دیگران، خلاف آن را بگوید. این کار

## اصول خطا در فتوا |

عدالت او را خدشه دار می‌کند، مگر آنکه دلیلی خاص - غیر از رابطه شخصی - برای این تفاوت وجود داشته باشد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۶۱).

ابن جوزی این گونه مفتیان را به سه گروه تشبیه می‌کند:

۱. مانند راهنمای مسافران که خود، راه را نمی‌داند.

۲. مانند نابینایی که مردم را به سوی قبله راهنمایی می‌کند.

۳. مانند کسی که در طب تخصصی ندارد، اما برای مردم نسخه می‌پیچد.

و حال این مفتیان، از همه این مثال‌ها بدتر است! (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۶۷).

برخی از این افراد با حيله‌گری‌های شرعی، حرامی را حلال یا حلالی را حرام می‌کنند و گمان دارند که این کار، یا نوعی آسان‌گیری بر مردم است یا سخت‌گیری‌ای ضروری. این عمل، به اجماع مسلمانان، حرام است.

ابن صلاح می‌گوید: «گاه سهل‌انگاری مفتی، از نیت‌های فاسد سرچشمه می‌گیرد؛ مانند تمسک به حيله‌های حرام یا مکروه، یا توسل به شبهات برای آسان‌گیری بر کسی که می‌خواهد به او نفعی برساند، یا سخت‌گیری بر کسی که قصد آزار او را دارد. هرکس چنین کند، دینش را به بازی گرفته است.» (أدب المفتی والمستفتی، ص ۱۱۱).

## اصول خطا در فتوا |

ابن قیم در این باره چنین هشدار می‌دهد: «این مخمصة بزرگی است که مفتی نادان در آن می‌افتد و مردم را فریب می‌دهد. بر خدا و رسولش دروغ می‌بندد، دین را دگرگون می‌کند، چیزهایی را حرام می‌شمارد که خدا حرام نکرده و اموری را واجب می‌داند که خدا واجب نساخته است.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۶۷).

گاه کار مفتی به ارتداد و زندقه می‌کشد - پناه بر خدا - و دینش را به بهایی ناچیز از این دنیا می‌فروشد.

نمونه آن، ماجرای است که عبدالله بن مبارک شنید؛ داستان زنی که به او دستور داده شده بود از دینش برگردد تا از شوهرش جدا شود. ابن مبارک بر کسی که چنین فتوایی داده بود، حکم به ارتداد داد. ابن قیم [در این باره] می‌گوید: «ابن مبارک در داستان دخترابی روح که در دوران ابوغسان به او دستور ارتداد داده شده بود، پس از ذکر مطالبی، در حالی که خشمگین بود، گفت: اینان در اسلام [بدعتی زشت] پدید آورده‌اند. هرکس به این کار فتوا داده، کافر است. و هرکس این نوشته [حاوی چنین فتوایی] را در اختیار داشته باشد یا در خانه‌اش نگه دارد تا به آن عمل کند، یا حتی به آن تمایل قلبی داشته باشد ولی به آن فرمان ندهد، باز هم کافر است. سپس ابن مبارک افزود: به گمانم شیطان خود چنین حيله‌ای را بلد نبود، تا اینکه اینان آمدند و او [این حيله را] از آنان آموخت و آن را رواج داد. یا شاید [شیطان]

## اصول خطا در فتوا

آن را بلد بود، اما کسی را نمی‌یافت که آن را برایش اجرا کند، تا اینکه اینان از راه رسیدند.» (إعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۴۰).

فقیه واقعی که شایستگی فتوا دارد «کسی است که مردم را بر اساس میانه‌روی معقول راهنمایی کند؛ نه آنان را به سوی سخت‌گیری افراطی بکشاند و نه به سوی بی‌بندوباری سوق دهد. اگر مفتی مردم را به سخت‌گیری و تنگنا وادارد، آنان را از دین‌گریزان می‌کند و از مسیر آخرت بازمی‌دارد. و اگر آنان را به سوی بی‌بندوباری بکشاند، زمینه پیروی از هوی و هوس را برایشان فراهم می‌سازد، حال آنکه شریعت برای نهی از هوی نفس آمده است.» (الموافقات، ج ۵، ص ۲۷۷).

علی رضی الله عنه فرمودند: «آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نسازم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نمی‌کند، آنان را در معصیت خدا رها نمی‌سازد، از مکر خدا ایمنشان نمی‌دارد و قرآن را به سود غیر آن رها نمی‌کند. بدانید که در عبادتی که با تفقه همراه نباشد، خیری نیست؛ و در فقهی که با فهم عمیق همراه نباشد، خیری نیست؛ و در قرائتی که با تدبر همراه نباشد، خیری نیست.» (الفقیه والمتفقه، ج ۲، ص ۳۳۹).

## اصول خطا در فتوا |

در جامعه امروز ما، نمونه‌های سهل‌گیری یا سخت‌گیری در فتوا آن قدر فراوان است که صفحات روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های تلویزیونی را پر کرده است. این افراد با ظاهر فریبنده، مدارک علمی و حضور در رسانه‌ها، مردم را به گمراهی می‌کشانند. «اینان تنها به سبب ظاهر و جایگاهشان مورد پرسش قرار می‌گیرند، نه به دلیل فضل و شایستگی‌شان. مردم نادان به سویشان هجوم می‌آورند و حقوق الهی از دست اینان به فریاد آمده و احکام الهی نزد فرستنده‌اش از آنان شکایت می‌برد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۶۰).

### ۶- پی‌گیری رخصت‌ها و اتکا به اقوال شاذ

یکی از ریشه‌های خطا در فتوا، جستجوی رخصت‌ها و اقوال شاذ مذاهب از سوی مفتی است؛ به این صورت که از هر مذهبی، آسان‌ترین قول را برمی‌گزیند، حتی اگر آن قول در آن مذهب، قولی نادر و ضعیف باشد.

برخی به دنبال لغزش‌ها و خطاهای علما می‌گردند و به بهانه آسان‌گیری، اقوال ضعیف و شاذ هر مذهبی را گردآوری می‌کنند. گاهی حتی با «تلفیق» این اقوال، به قولی جدید دست می‌یابند که پیش از آن، هیچ‌کس به آن قائل نبوده است.

## اصول خطا در فتوا |

ابن قیم هشدار می‌دهد: «مفتی نباید به دنبال حیل‌های حرام یا مکروه باشد، یا برای کسی که می‌خواهد به او نفعی برساند، تنها به دنبال رخصت‌ها بگردد. اگر چنین کند، فاسق گشته و پرسش از او حرام می‌شود.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۷۱).

البته آسان‌گیریِ پسندیده در فتوا، شرایط و ضوابطی دارد که اهل علم بیان کرده‌اند:

الف- آسان‌گیری باید با اصول و ادله شرعی سازگار باشد.

ب- دلیلی موجه برای آسان‌گیری وجود داشته باشد، مانند رفع یک مشقت عمومی یا خاص.

ج- به ترک واجبات یا زیرپا گذاشتن محرمات منجر نشود.

(مجلة البحوث الإسلامية، شماره ۹۹، ص ۲۶۵).

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: «هرگاه پیامبر ﷺ میان دو کار مخیر می‌شد، همواره آسان‌ترین را برمی‌گزید، مادامی که آن کار گناه نباشد. اگر گناه بود، بیش از هر کس دیگری از آن دوری می‌کرد.» (صحیح بخاری: ۳۵۶۰، صحیح مسلم: ۲۳۲۷).



## اصول خطا در فتوا |

شریعت اسلام، سراسر آسانی و گشایش است. خداوند در دین، سختی و مشقتی بر ما قرار نداده و بیش از توانمان ما را مکلف نساخته است. آسان‌گیری واقعی، عمل به شریعتِ سهل‌گیر اسلام است که بر پایهٔ «یُسْر» و «رفع حَرَج» بنا شده، نه حلال کردن حرام‌ها یا رها کردن واجبات.

اما ترک قول راجح در مسائل اختلافی و تمسک به اقوال مرجوح و شاذ که با هوی و هوس و انحرافات مردم سازگار است، و این ادعا که «این آسان‌تر است و دین خدا آسان است»، چیزی جز بازیچه گرفتن دین خدا، پیروی از هوای نفس و ترک حق و هدایت نیست. (مَجَلَةُ الْبَحْوثِ الْإِسْلَامِيَّةِ، شماره ۹۹، ص ۲۶۵).

ذهبی می‌گوید: «هرکس رخصت‌های مذاهب و لغزش‌های مجتهدان را دنبال کند، دینش سست و ضعیف می‌گردد. همان‌طور که اوزاعی و دیگران گفته‌اند: «کسی که در مسئلهٔ مُتْعَه به قول اهل مکه، در نبیذ به قول اهل کوفه، در غنا به قول اهل مدینه و در عصمت خلفا به قول اهل شام عمل کند، همهٔ شرور را در خود گرد آورده است.» و همچنین کسی که در معاملات ربوی از فتوای کسانی پیروی کند که برای آن حیل‌های شرعی می‌جویند، و در مسائل طلاق و نکاح تحلیل، به قول کسانی عمل کند که در آن سهل‌انگاری می‌کنند، و امثال این موارد، خود را در

## اصول خطا در فتوا |

معرض تباهی و انحلال دین قرار داده است. پس از خداوند طلب عافیت و توفیق داریم» (سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۹۰).

ابوالعباس بن سریج از اسماعیل قاضی نقل می‌کند: «نزد خلیفه معتضد رفتم. کتابی به من داد که در آن، رخصت‌ها و لغزش‌های علما گردآوری شده بود. گفتم: «نویسنده این کتاب، زندیق است!» خلیفه پرسید: «مگر این احادیث صحیح نیستند؟» گفتم: «چرا، اما عالمی که نبیذ را حلال دانسته، متعه را حلال ندانسته و آن‌که متعه را جایز شمرده، غنا را جایز ندانسته است. هر عالمی لغزشی دارد و هرکس لغزش‌های همه علما را گرد آورد، دینش را از دست داده است.» پس خلیفه دستور داد آن کتاب را بسوزانند» (سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۶۵).

همان‌طور که بر عالم حرام است که هنگام فتوا دادن به دنبال رخصت‌ها بگردد، بر فرد عامی نیز حرام است که رخصت‌ها را پیگیری کند و در میان فتاوی علما، به جستجوی آن‌ها بپردازد. این کار به زندقه و سستی در دین می‌انجامد.

مرداوی می‌گوید: «بر فرد عامی حرام است که به دنبال رخصت‌ها برود؛ یعنی هرگاه رخصتی در مذهبی یافت، بر اساس آن عمل کند و دیگر اقوال آن مذهب را نادیده انگارد. این کار، از جانب فاعل آن، نوعی زندقه است؛ زیرا گویی آن‌که این رخصت را

## اصول خطا در فتوا

در این مذهب جایز شمرده، آن رخصت دیگر را جایز نشمرده است.» (التحییر شرح  
التحریر فی أصول الفقه، ج ۸، ص ۴۰۹۰).

### ۷- فتوا دادن برخلاف نص شرعی

یکی دیگر از ریشه‌های خطا در فتوا، آن است که مفتی برخلاف نص صریح شرعی  
فتوا دهد؛ خواه به دلیل مقدم داشتن عقل بر نص، خواه به سبب استحسان یا  
پیروی از هوای نفس.

نمونه‌ای تاریخی از شاطبی: «ابن بشکوال نقل می‌کند که برای عبدالرحمن بن  
حکم پیش آمد که در روزی از ماه رمضان، با همسرش همبستر شد. از فقها درباره  
توبه و کفاره این عمل پرسید. یحیی بن یحیی فتوا داد که باید دو ماه پیاپی روزه  
بگیرد. وقتی این نظر را بیان کرد، دیگر فقها سکوت کردند تا از نزد او خارج شدند.  
آنگاه به یحیی گفتند: چرا بر اساس مذهب مالک به او نگفتی که میان آزاد کردن  
برده، اطعام مساکین یا روزه گرفتن، حق انتخاب دارد؟ یحیی پاسخ داد: اگر این راه  
را پیش پایش می‌گذاشتیم، برایش آسان می‌شد که هر روز همبستری کند و  
برده‌ای آزاد نماید! اما من سخت‌ترین راه را به او نشان دادم تا دیگر این کار را تکرار  
نکند. اگر این نقل قول از یحیی بن یحیی صحیح باشد و این واقعاً نیت او بوده،  
فتوایش مخالف اجماع است.» (الاعتصام، ج ۲، ص ۶۱۰).

## اصول خطا در فتوا |

ابن قیم می‌گوید: «برای مفتی مجاز نیست برخلاف نص شرعی فتوا دهد.» سپس ایشان مثال‌های متعددی را برمی‌شمارد:

۱. اگر بپرسند کسی یک رکعت از نماز صبح را خوانده و سپس خورشید طلوع کرده است، آیا نمازش را ادامه دهد؟ و مفتی بگوید: «ادامه ندهد»، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «نمازش را کامل کند.» (متفق علیه).

۲. اگر بپرسند کسی در ماه رمضان از روی فراموشی خورد یا آشامید، آیا روزه‌اش را ادامه دهد؟ و مفتی بگوید: «روزه‌اش باطل شد»، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «روزه‌اش را کامل کند.» (به روایت بخاری: ۱۹۳۳).

۳. اگر بپرسند آیا خوردن حیوانات درنده‌ای که نیش دارند حرام است؟ و مفتی بگوید: «حرام نیست»، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «خوردن هر حیوان درنده نیش‌دار حرام است.» (به روایت مسلم: ۱۹۳۳).

۴. اگر بپرسند آیا فرد بخشنده می‌تواند هدیه خود را پس بگیرد؟ و مفتی بگوید: «آری، مگر برای پدر یا خویشاوند»، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «هیچ بخشنده‌ای حق ندارد هدیه خود را پس بگیرد، مگر پدر در آنچه به فرزندش بخشیده است.» (احمد: ۲۷/۲ و ۷۸، ابوداود: ۳۵۳۹، ترمذی: ۱۲۹۹).

## اصول خطا در فتوا |

۵. اگر بپرسند آیا می‌توان نماز و ترا را یک رکعتی خواند؟ و مفتی بگوید: «نمی‌شود»، در حالی که پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر نزدیک طلوع فجر شدید، با یک رکعت نماز و تر بخوانید.» (متفق علیه).

سلف صالح، انکار و خشم خود را بر کسی که حدیث رسول الله ﷺ را با رأی، قیاس، استحسان، یا قول هر شخص دیگری - فارغ از مقام او - رد می‌کرد، به شدت ابراز می‌نمودند. آنان فاعل این کار را طرد کرده و از او دوری می‌گزیدند، و بر کسی که برای [رد] حدیث، مثال تراشی می‌کرد، خرده می‌گرفتند و در برابر حدیث، هیچ رویکردی را جز انقیاد، تسلیم، و پذیرش بر مبنای سمع و طاعت جایز نمی‌شمردند. (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۸۴-۱۸۸ با تلخیص).

## ۸- فتوا دادن بر اساس هوای نفس

یکی دیگر از ریشه‌های خطا در فتوا آن است که مفتی در ترجیح میان اقوال گوناگون و آرای متعارض، بدون استناد به دلیلی نقلی، استدلالی عقلی یا مصلحت‌سنجی شرعی، تنها بر اساس تمایلات نفسانی خود عمل کند؛ خواه این امر ناشی از تعصب مذهبی، پیروی کورکورانه از استادش، یا قصد سخت‌گیری و آسان‌گیری بر پرسش‌کننده باشد. علما از این رویکرد به شدت بر حذر داشته و آن را انحراف از حق، خروج از راه راست و پیروی از هوای نفس دانسته‌اند.

## اصول خطا در فتوا |

ابن قیم می‌گوید: «برای مفتی جایز نیست که از میان اقوال و دیدگاه‌های [مختلف فقهی]، بدون بررسی و ارجحیت‌سنجی مبتنی بر دلیل، به دلخواه خود عمل کند؛ بلکه [در روشی نادرست] صرفاً به این بسنده کند که آن، قولی از یک امام یا دیدگاهی از یک گروه [از علما] است. در نتیجه، از میان دیدگاه‌ها و اقوال، هر کدام را که با خواست و هدفش سازگار دید، به آن عمل می‌کند. بنابراین، خواست و هدف اوست که معیار [انتخاب فتوا] و ملاک ترجیح قرار می‌گیرد، و این کار به اتفاق امت حرام است.

این مانند حکایتی است که قاضی ابوالولید باجی از برخی هم‌عصران خود که مدعی فتوا بودند نقل کرده است. یکی از آنان می‌گفت: «حقى که دوستم برگردن من دارد این است که اگر درگیر یک حکم یا مسئله فقهی شد، برای او بر اساس روایتی فتوا دهم که به نفع او باشد.» و [باجی] گفت: «شخصی مورد اعتماد به من خبر داد که برایش مسئله‌ای پیش آمد و گروهی از مفتیان فتوایی دادند که به ضرر او بود. در آن زمان، من غایب بودم. وقتی حاضر شدم و او خودش از آنان [دوباره] پرسید، گفتند: «نمی‌دانستیم که این مسئله مربوط به شماست!» و آنگاه بر اساس روایت دیگری که به نفع او بود، فتوا دادند.» [باجی] می‌گوید: «و در این مسئله هیچ اختلافی میان مسلمانانی که در اجماع، نظرشان معتبر است، وجود ندارد که چنین کاری جایز نیست.» بالجمله، عمل کردن و فتوا دادن در دین خدا بر اساس هوس،



## اصول خطا در فتوا |

گزینش دلخواه و سازگاری با منافع، جایز نیست. [چنین کسی] به دنبال قولی می‌گردد که با هدف او و هدف کسی که می‌خواهد جانبش را بگیرد، موافق باشد و براساس آن عمل کرده، فتوا داده و حکم می‌کند؛ و علیه دشمنش، به ضد آن قول حکم کرده و فتوا می‌دهد. این کار، از فاسقانه‌ترین گناهان و بزرگترین کبائر است، والله المُستعان» (إعلام الموقعین (۴/ ۱۶۲).

### ۹- عدم تحقیق در انتخاب علمای مورد اعتماد برای پرسش از آنان

از ریشه‌های خطایی که بسیاری از مردم در آن می‌افتند، عدم تحقیق و جستجوی دقیق در گزینش علمای مورد اعتماد برای پاسخ به فتواهایشان است و برخی نیز فریب ظاهر کسی را می‌خورند که از او استفتا می‌کنند.

روایت شده است که مردی نزد قاسم بن محمد بن ابی‌بکر صدیق - رضی الله عنهم - آمد و از او دربارهٔ چیزی پرسید. قاسم پاسخ داد: «آن را به خوبی نمی‌دانم.» آن مرد اصرار ورزید و گفت: «من به سوی تو راهنمایی شده‌ام و جز تو کسی را نمی‌شناسم!» قاسم گفت: «به ریش بلند من و انبوه مردمی که گرداگردم هستند نگاه نکن. به خدا سوگند، آن را به خوبی نمی‌دانم.» در این هنگام، پیری از قریش که در کنار او نشسته بود، گفت: «ای پسر برادر من، بر همین روش استوار باش! به خدا قسم تو را در هیچ مجلسی، شریف‌تر و والاتر از امروز ندیده‌ام.» قاسم [در تأیید این

## اصول خطا در فتوا |

سخن] گفت: «به خدا سوگند، اگر زبانم بریده شود، برایم دوست داشتنی‌تر از آن است که دربارهٔ چیزی سخن بگویم که به آن علم ندارم.» (نگا: أدب المفتي والمستفتي: ۷۸)

وظیفهٔ فرد عامی، پرسش از اهل علم است، اما بر او واجب است که در انتخاب کسی که از او می‌پرسد، تحقیق و دقت کند. پس نباید جز از کسی سؤال کند که علمش آشکار، تقوایش برای مردم روشن، و شهرتش در فتوا میان مردم فراگیر باشد و به مداهنه (مماشات و چاپلوسی و کوتاه آمدن نابجا) و مجامله (تعارف بیجا) شناخته نشود.

ابن عون گفته است: «همانا این علم، دین است؛ پس بنگرید که دین خود را از چه کسی فرا می‌گیرید.» (نگا: الفقیه والمتفقہ: ۳۷۸ / ۲)

ویزید بن هارون گفته است: «همانا عالم، حجت تو میان تو و الله تعالی است؛ پس بنگر که چه کسی را حجت خود در پیشگاه خداوند عزوجل قرار می‌دهی.» (نگا: الفقیه والمتفقہ: ۳۷۸ / ۲)

باید توجه داشت که هنگام استفتا، فریب مناصب یا مراتب علمی را نخورد؛ چرا که هرکس به مرتبه‌ای دست یافت، لزوماً فقیه نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «منصب و قدرت، کسی را که عالم و مجتهد نیست، به عالم و مجتهد

## اصول خطا در فتوا |

تبدیل نمی‌کند. اگر قرار بود سخن گفتن در علم و دین بر اساس مقام و منصب باشد، خلیفه و سلطان برای سخن گفتن در علم و دین، شایسته‌ترین افراد بودند.» (مجموع الفتاوی: ۲۷ / ۲۹۶).

و خداوند عزوجل ما را به وجوب تحقیق درباره اهل علم هنگام پرسش، امر کرده و فرموده است: {فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} [الأنبياء: ۷] (پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید). و اهل ذکر، همان علمایی هستند که به فضل، تقوا، فقاہت و دین‌داری شناخته شده‌اند.

خطیب بغدادی می‌گوید: «نخستین چیزی که بر مستفتی (پرسش‌کننده) آنگاه که مسئله‌ای نوپدید برایش رخ می‌دهد، واجب است، این است که به جستجوی مفتی برخیزد تا حکم آن را بپرسد. پس اگر در محله او [مفتی] نبود، واجب است به جایی برود که او را بیابد. و اگر در شهرش نبود، بر او لازم است که به سوی او سفر کند، هرچند خانه‌اش دور باشد؛ چرا که بسیاری از سلف، برای [یافتن پاسخ] یک مسئله، بار سفر بستند.» (الفقیه والمتفقہ: ۲ / ۳۷۵).

زنهار، زنهار، از فتوا خواستن از کسی که اهلیت آن را ندارد! اگر از کسی که شایستگی فتوا ندارد پرسش شود، آسیبی بزرگ و جبران‌ناپذیر به اسلام وارد آمده است. حق داریم مانند ربیعہ بگرییم. امام مالک نقل می‌کند: «مردی به من گفت:

## اصول خطا در فتوا |

نزد ربیعہ بن ابی عبدالرحمن رفتیم و او را گریان دیدم. گفتم: چه چیزی تو را به گریہ انداخته است؟ از گریہ اش به وحشت افتادم. پرسیدم: آیا مصیبتی به تو رسیدہ؟ گفت: نہ، اما از کسانی فتوا خواستہ شدہ کہ علمی ندارند و این، امری بس بزرگ در اسلام است. ربیعہ افزود: برخی از این مفتیان، بہ زندان سزاوارترند تا دزدان!» (جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۲، ص ۱۲۲۵).

یکی از علما می گوید: «اگر ربیعہ، زمانہ ما را می دید چه می کرد؟! آنگاہ کہ می دید کسانی کہ هیچ علمی ندارند، با جسارت تمام فتوا می دهند و با تکلف و جہالت، بہ این جایگاہ رفیع دست درازی کردہ اند؛ در حالی کہ نہ تجربہ ای اندوختہ اند، نہ سیرہ ای نیکو دارند و نہ نیتی پاک. در میان اہل علم، ناشناختہ و غریب اند. از کتاب، سنت و آثار سلف، هیچ بہرہ ای نبردہ اند. پاسخی درست نمی دهند و اگر ہم تصادفاً پاسخ درستی دادند، می گویند: فلانی چنین گفتہ است!» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۵۹).

و ما می گوئیم: ربیعہ این سخن را در زمانہ خود گفت. اگر او روزگار ما را می دید چه می کرد؟! روزگاری کہ مردم گمان می کنند ہرکس عمامہ بر سر دارد، عالم است و ہرکس در تلویزیون ظاہر می شود، شایستگی فتوا دادن دارد! این سہل انگاری بہ جایی رسیدہ کہ مردم عادی برای یکدیگر فتوا صادر می کنند؛ در مسائلی کہ اگر بر

## اصول خطا در فتوا

عمر رضی الله عنه عرضه می‌شد، اهل بدر را برای مشورت گرد هم می‌آورد! در طلاق، حدود و ارث برای هم فتوا می‌دهند و فتوا دادن، به شغل بیکاران بدل شده است! علما حتی اجازه نداده‌اند که پرسش‌کننده به فتوای عالمی عمل کند که قلبش به آن اطمینان ندارد؛ حال چه رسد به زمانی که مفتی، اصولاً اهلیت فتوا نداشته باشد!

ابن قیم می‌گوید: «صرفاً عمل کردن به فتوای یک مفتی، جایز نیست، اگر دل انسان به آن آرام نگیرد و در پذیرش آن تردید داشته باشد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۹۵).

برخی با آنکه می‌دانند مفتی، نادان است یا در فتوایش به خطا رفته یا خلاف نظر او ثابت شده، باز هم به فتوایش عمل می‌کنند؛ تنها به این دلیل که با هوای نفسشان سازگار است! اگر بپرسی چرا چنین کردی؟ می‌گویند: «فلانی به من اجازه داد!»

ابن قیم در هشدار می‌گوید: «پرسش‌کننده نباید گمان کند که صرف فتوای یک فقیه، آنچه را پرسیده بر او حلال می‌سازد، اگر در باطن بداند که حکم، خلاف آن است؛ خواه این علم ناشی از تردید، شک، جهل به موضوع، یا آگاهی از نادانی مفتی، جانب‌داری او در فتوا، عدم استنادش به کتاب و سنت، یا شهرت او به فتوا دادن با حيله‌ها و رخصت‌های مخالف سنت باشد.» (همان منبع).

## اصول خطا در فتوا |

دربارهٔ چنین پرسش‌کنندگان و مفتیان، ابن قیم از استادش چنین نقل می‌کند: «شیخ ما (ابن تیمیه) به شدت با اینان مخالفت می‌کرد. شنیدم که می‌گفت: یکی از این افراد به من گفت: مگر تو را محتسب فتواها گماشته‌اند؟! گفتم: برای نانوایان و آشپزها محتسب تعیین می‌کنند، اما برای فتوا نباید محتسبی باشد؟!» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۶۷).

### ۱۰- فتوا دادن در مسئله‌ای که در آن، امام و پیشگامی وجود ندارد

یکی از ریشه‌های خطا در فتوا، اظهار نظر در مسائلی است که مفتی، پیشینه‌ای از سلف صالح در آن سراغ ندارد. این کاری است که سلف از آن به شدت پرهیز داشتند. سفیان ثوری می‌گوید: «اگر می‌توانی که سرت را جز با اثر (یعنی سنت و قول سلف) نخارانی، چنین کن!» (الجامع لأخلاق الراوی، ج ۱، ص ۱۴۲).

بربهراری در این باره چنین هشدار می‌دهد: «هر سخنی که از اهل زمانت می‌شنوی، در پذیرش آن شتاب مکن و به آن وارد مشو، تا آنکه پرسی و ببینی: آیا اصحاب رسول الله ﷺ یا یکی از علما در این باره سخنی گفته‌اند؟ اگر اثری از آنان یافتی، به آن تمسک جوی و از آن فراتر نرو و چیزی را بر آن ترجیح مده که در آتش دوزخ خواهی افتاد!» (شرح السنة، ص ۳۸).



## اصول خطا در فتوا

این سخن بر بهاری دربارهٔ اهل زمان خودش بود. حال، در زمانهٔ ما که جهل و فتوا دادن بر اساس هوای نفس چیره گشته، وضعیت چگونه است؟!

**اما آیا در هر مسئله‌ای، مفتی باید پیشینه‌ای از سلف داشته باشد؟**

پاسخ این است که در مسائل اعتقادی مربوط به اصول دین - مانند سخن گفتن دربارهٔ ذات، اسماء و صفات الهی - مفتی مجاز نیست سخنی بگوید، مگر آنکه سلف صالح در آن زمینه، راه را نشان داده باشند.

اما اگر فتوا دربارهٔ یک مسئلهٔ عملی (و نه اعتقادی) باشد، اگر مفتی، مجتهد باشد، اجازهٔ اجتهاد دارد. پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه حاکم (قاضی) حکمی صادر کند و در آن اجتهاد ورزد و به حق برسد، دو پاداش دارد. و اگر اجتهاد کند و به خطا رود، یک پاداش دارد.» (به روایت بخاری: ۷۳۵۲).

اما اگر مجتهد نباشد، حق ندارد در مسئله‌ای که پیشینه‌ای از سلف در آن نیست، فتوا دهد؛ زیرا وظیفهٔ او تنها نقل قول از علماست.

ابن قیم می‌گوید: «اگر پرسش‌کننده دربارهٔ مسئله‌ای بپرسد که هنوز رخ نداده است، آیا پاسخ دادن به آن مستحب، مکروه یا مباح است؟ در این باره سه نظر وجود دارد. بسیاری از سلف، از سخن گفتن دربارهٔ مسائل فرضی پرهیز می‌کردند. برخی از آنان هرگاه مورد پرسش قرار می‌گرفتند، می‌پرسیدند: «آیا این اتفاق افتاده

## اصول خطا در فتوا |

است؟» اگر پاسخ مثبت بود، جواب می‌دادند، وگرنه می‌گفتند: «ما را به عافیت رها کن!»

امام احمد به برخی از شاگردانش گفت: «مبادا در مسئله‌ای که در آن، امامی (یعنی پیشوایی از سلف) ندارید، سخن بگویید.»

**نظر صحیح آن است که میان موارد، تفصیل قائل شویم:**

۱. اگر در آن مسئله، نصی از قرآن، سنت پیامبر ﷺ یا اثری از صحابه وجود داشته باشد، سخن گفتن درباره آن مکروه نیست.

۲. اگر نص و اثری در کار نباشد:

اگر وقوع آن بسیار بعید یا صرفاً یک فرض ذهنی باشد، سخن گفتن درباره آن مستحب نیست.

اما اگر وقوع آن محتمل باشد و هدف پرسش‌کننده، کسب آگاهی برای آینده باشد، پاسخ دادن مستحب است؛ به‌ویژه اگر بخواهد از آن برای موارد مشابه بهره گیرد. در هر صورت، هر جا مصلحت پاسخ دادن بیشتر باشد، همان اولویت دارد.» (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۱۷۰).

**۱۱- به کارگیری رأی در برابر نص**

## اصول خطا در فتوا |

یکی از ریشه‌های خطا در فتوا، مقدم داشتن رأی بر نص است؛ یعنی مفتی با وجود نص صریح، عقل خود را بر آن مقدم بدارد و در دین، بر اساس گمان و تخمین سخن بگوید. این همان «رأی مذموم» است که سلف صالح به شدت از آن نهی کرده‌اند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه در این باره چنین هشدار داده‌اند: «از اهل رأی پرهیزید! آنان دشمنان سنت‌اند. حفظ احادیث بر ایشان گران آمد و از دستشان رها شد. پس در دین، با رأی و نظر شخصی خود سخن گفتند.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۴).

ابن قیم انواع رأی باطل را برمی‌شمارد که یکی از آن‌ها «رأی مخالف نص» است و درباره آن می‌گوید: «فساد و بطلان این نوع رأی، از بدیهیات دین اسلام است و فتوا و قضاوت بر اساس آن، حرام می‌باشد.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۵۴).

سلف صالح تا آنجا از مخالفت با نص از طریق رأی پرهیز داشتند که حتی حدیث ضعیف را بر رأی و استحسان عقلی ترجیح می‌دادند.

عبدالله بن احمد از پدرش (امام احمد) نقل می‌کند که گفت: «حدیث ضعیف، نزد من از رأی محبوب‌تر است.»

## اصول خطا در فتوا |

عبدالله پرسید: «اگر کسی در شهری باشد که در آن تنها یک محدث ناقل (که صحیح را از سقیم تشخیص نمی‌دهد) و یک صاحب رأی حضور دارند و مسئله‌ای برایش پیش آید، از کدام یک بپرسد؟»

امام احمد پاسخ داد: «از اهل حدیث بپرسد، نه از اهل رأی. حدیث ضعیف، از رأی قوی‌تر است.»

اصحاب ابوحنیفه رحمه الله نیز اتفاق نظر دارند که مذهب او این بود که حدیث ضعیف، نزد او بر قیاس و رأی اولویت دارد. (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۶۳).

ابن قیم نتیجه می‌گیرد: «تمام سلف صالح بر نکوهش رأی و قیاسی که با کتاب و سنت در تضاد باشد، اتفاق نظر دارند و عمل به آن - چه در فتوا و چه در قضاوت - حرام است.» (إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۶۱).

نمونه‌هایی از فتوای معاصر که در آن‌ها رأی بر نص مقدم شده است:

فتوای جواز برابری زن و مرد در ارث، به بهانه دفاع از حقوق زنان.

فتوای جواز ترک حجاب، برای جلوگیری از اتهام تندروی.

فتوای جواز ربا، برای هماهنگی با نظام اقتصادی جهانی.

و فتوایایی از این دست...

## ۱۲- افراط در به کارگیری مقاصد شریعت

شکی نیست که شریعت اسلام برای رعایت مصالح مردم و رفع سختی از آنان آمده است. این یکی از مقاصد بزرگ شریعت است. خداوند می فرماید:

{مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ} (المائدة: ۶) (الله نمی خواهد شما را در تنگنا و سختی قرار دهد).

و می فرماید: {وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} (الحج: ۷۸) (و در دین [اسلام]، هیچ سختی و تنگنایی برای شما قرار نداده است).

بلکه خداوند متعال، یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ را برداشتن قید و بندهایی دانسته که بر امت های پیشین نهاده شده بود:

{الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ} (الأعراف: ۱۵۷) (همان کسانی که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند که نام و نشان را در تورات و انجیلی که نزد خویش دارند، نوشته می یابند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کارهای پسندیده فرمان می دهد و از کارهای ناپسند بازمی دارد و پاکیزه ها را

## اصول خطا در فتوا |

برایشان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و بارهای گران و زنجیرهایی را که بر [گردن] آنان بود، از ایشان برمی‌دارد.

این دین، «حنیفه سمحه» (آیین پاک و آسان‌گیر) نامیده شده است، به دلیل سهولت و گشایشی که در آن وجود دارد. (الموافقات، ج ۱، ص ۵۲۱).

رفع سختی و آسان‌گیری بر مردم، یک مقصد کلی در شریعت است. اما برخی از مفتیان در اعتبار بخشیدن به مقاصد، راه افراط را در پیش گرفته و در فتوای خود، بسیاری از مصالحی را که شریعت آن‌ها را معتبر ندانسته، مقدم می‌دارند؛ به این بهانه که این کار به نفع مردم است. مانند:

فتوا به جواز ربا برای رشد اقتصادی.

فتوا به برابری زن و مرد در ارث به بهانه حمایت از زن.

فتوا به تعطیلی حدود شرعی به دلیل ترس از گریزان شدن غیرمسلمانان از اسلام.

فتوا به جواز تراشیدن ریش برای هماهنگی با عرف جامعه.

بی‌گمان، مصلحت معتبر در فتوا، مصلحتی است که شریعت آن را تأیید کرده باشد؛ مانند:

تشریع قصاص برای حفظ جان‌ها.



تشریع جهاد برای حفظ دین.

هر مصلحتی که شریعت آن را تأیید نکرده باشد، باطل و بی اعتبار است.

شاطبی رحمه الله می گوید: «مصالحی که شریعت به دنبال جلب آن هاست و مفاسدی که در پی دفع آن هاست، تنها از آن جهت معتبرند که زندگی دنیا را برای آبادانی آخرت مهیا سازند؛ نه از جهت تأمین خواسته های نفسانی در جلب منافع عادی یا دفع مضرات عادی (پیش پا افتاده)» (الموافقات، ج ۳، ص ۶۳).

«بنابراین، بر مفتی واجب است که با شرایط موجود جامعه - چه درست و چه نادرست - همراهی نکند، آن ها را تأیید نکند و بر شرعی بودنشان فتوا ندهد، هرچند که آن شرایط در بیشتر موارد، با حکم شرعی در تضاد باشند. او نباید تحت تأثیر فشار شرایط حاکم قرار گیرد و از تلاش برای تغییر آن - به دلیل دشواری اش - ناامید شود. مفتی نباید فراموش کند که وظیفه شریعت، اصلاح فساد موجود در احوال و عادات است. وظیفه ما، تطبیق واقعیت با نصوص شرعی است، نه تطبیق نصوص با واقعیت! زیرا نصوص، ترازوی معصومی هستند که باید همواره به آن ها رجوع کرد و بر آن ها تکیه نمود.» (الفتوی، دکتر محمد یسری، ص ۳۴۲).

در پایان، حمد و سپاس، مخصوص الله، پروردگار جهانیان است و درود و سلام خدا بر پیامبرمان محمد و بر خاندان و یارانش باد.